

گفت‌وگوی تمدن‌ها و

چگونگی تنویریه کردن آن در روابط بین‌الملل

اردشیر سنایی

اگر چه سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز به عنوان سیاست محوری دولت آقای خاتمی در روابط خارجی مطرح گردید، اما بیش‌تر موفقیت آن در سطوح منطقه‌ای قابل مشاهده بود. در کنار این دو سیاست، گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان ادامه منطقی سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان مطرح است. سیاستی که به عنوان یک نظریه صلح محور در مقابل نظریه جنگ محور برخورد تمدن‌ها مطرح می‌گردد.

اما مهم‌ترین دشواری در این میان، چگونگی تنویریه کردن این نظریه به عنوان پلی میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در جهانی است که دیدگاه‌های واقع‌گرایانه تسلط کامل دارند. بنابراین تنویریه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها اصل اساسی موفقیت این دیدگاه است. در این حالت گفت‌وگوی تمدن‌ها باید مواردی چون فضای گفت‌وگو، فرضیه گفت‌وگوی تمدن‌ها، تعریف تمدن، بازیگران تمدن، دلایل گفت‌وگوی فرهنگی - تمدنی، نقاط گفت‌وگو، تعاملات و نحوه گفت‌وگو، و نتایج گفت‌وگو را کاملاً مشخص سازد

پس از موفقیت سیدمحمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران فصل نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغاز شد. در شعار و به عبارتی در هدف اعلام شده رئیس جمهور جدید در عرصه سیاست خارجی «تنش زدایی» و «توسعه و بهبود روابط با کلیه کشورهای جهان» مطمح نظر دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور قرار گرفت.

در پرتو سیاست خارجی جدید، آقای خاتمی از مقوله دیگری نیز یاری گرفت و مبحث «گفت و گوی تمدن‌ها» را مطرح نمود. به دنبال سخنرانی ایشان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و درخواست وی برای نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال «گفت و گوی تمدن‌ها» از سوی آن سازمان سرانجام این پیشنهاد تصویب گشته و از آن پس مباحث فراوانی حول و حوش نظریه گفت و گوی تمدن‌ها صورت گرفت.

به دنبال آن گروهی به دنبال تئوریزه کردن گفت و گوی تمدن‌ها برآمدند. هدف از این مقاله نیز کوششی در جهت تئوریزه نمودن گفت و گوی تمدن‌ها می باشد. سؤالات مختلفی جهت تئوریزه نمودن گفت و گوی تمدن‌ها مطرح می باشند که در واقع این سؤالات و چگونگی پاسخ به آن‌ها گفت و گوی تمدن‌ها را تئوریزه خواهد نمود. برخی از این سؤالات عبارتند از: آیا گفت و گوی تمدن‌ها یک نظریه یا تئوری است و یا می تواند باشد؟ آیا گفت و گوی تمدن‌ها در تقابل با نظریه برخورد تمدن‌های^(۱) ساموئل هانتینگتون مطرح شده است؟ در این مقوله گفت و گو چیست و تمدن به چه معنی است؟ پیش فرض‌های گفت و گو چیست؟ زبان گفت و گو و ساختار گفت و گو چگونه خواهد بود و یا چگونه شکل خواهد گرفت؟ اصولاً چه کسی صحبت خواهد کرد؟ مکانیسم و شیوه گفت و گو به چه شکلی خواهد بود؟ در چه مورد و موضوعاتی صحبت صورت می گیرد؟ از چه ابزاری برای این امر استفاده خواهد شد؟ آیا مکان، ارگان یا نهاد خاصی جهت گفت و گو وجود خواهد داشت؟ ملاک برای تعیین هر تمدن چیست؟ نماینده هر تمدن کیست؟ در گفت و گو ارزش‌ها و اصول خاص هر کشور و تمدن چه جایگاهی خواهد داشت؟ موانع گفت و گو چه چیزهایی می باشند؟ ضمانت اجرای تحقق نتایج گفت و گو چه مکانیسمی است؟ گفت و گوی تمدن‌ها را از کدام اصل باید آغاز کرد؟ کدامیک از وجوه اشتراک یا افتراق تمدنی برای

گفت‌وگو اولویت دارند؟ مسأله اختلافات درون تمدنی در آینده گفت‌وگوی تمدن‌ها چه جایگاهی دارد؟ و...

به عبارت بهتر، جهت تنوریزه نمودن گفت‌وگوی تمدن‌ها باید به سؤالات فوق پاسخ داده شود. در این راستا ابتدا به تعریف مفاهیمی چون گفت‌وگو- دیالوگ، تمدن و تئوری یا نظریه پرداخته و سپس گفت‌وگوی تمدن‌ها را در دو سطح کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم. اول گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یک نظریه عام و جهانی و به تعبیر برخی در تقابل با نظریه برخورد تمدن‌ها و دوم گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان رهیافت جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

گفت‌وگو (دیالوگ)، تمدن و تئوری یا نظریه

مراد از گفت‌وگو یا دیالوگ تعامل فکری و زیبایی دو یا چند گفت‌وگوکننده حول و حوش موضوع یا موضوعاتی مشخص در رسیدن به هدفی خاص می‌باشد. منطقی گفت‌وگو بر این فرض استوار است که دیگری وجود دارد، ارزش دارد و بنا به تعریف از حق و حقوقی مستقل برخوردار است. منطقی گفت‌وگو مطلق‌گرایی را رد می‌کند و نسبی‌نگری را جایگزین آن می‌سازد. منطقی گفت‌وگو پذیرای این امر است که احتمال دارد حق با دیگری باشد.^۱

گفت‌وگو را می‌توان در تقابل با رویارویی^(۱) بررسی کرد. در واقع رویارویی مبتنی بر تبعیض و نابرابری است در حالی که گفت‌وگو مبتنی بر برابری است. یعنی گفت‌وگو از موضع برابر ملاک است. در رویارویی بر خطوط تمایز برای شروع درگیری تأکید می‌شود در حالی که در گفت‌وگو به زمینه‌های مشترک جهت شروع گفت‌وگو توجه می‌شود. گفت‌وگو به عکس رویارویی که به دنبال دشمنی، سلطه و وابستگی است در جست‌وجوی دوستی و همبستگی است. رویارویی به دنبال ترسیم تصویرهای مغشوش و معیوب است در حالی که گفت‌وگو به دنبال ایجاد تفاهم مشترک و آگاهی اصیل می‌باشد. رویارویی متضمن خشونت و تهدید است در حالی که گفت‌وگو مستلزم تحمل و مشاوره می‌باشد. در رویارویی مخفی‌کاری برای ممانع

تراشی و تخریب وجود دارد. در حالی که در گفت‌وگو شفافیت برای همکاری و سازندگی وجود دارد.^۲

لذا کسی که به دیالوگ به عنوان روشی برای ایجاد ارتباط با طرف دیگر تن می‌دهد، این را پذیرفته است که طرف دیگر او را مورد نقد قرار دهد، یعنی این احتمال را می‌پذیرد که ممکن است در اشتباه باشد. در مفاهمه یک طرف اندیشه خود را تجزیه و تحلیل می‌کند و به دیگری اجازه می‌دهد که او نیز اندیشه‌ای را بیان کند. در دیالوگ بیش از هر چیز آزادی اندیشه وجود دارد. آزادی اندیشه بدین معناست که هر طرف این آمادگی را داشته باشد که طرف دیگر را آن‌گونه که او خود را معرفی می‌کند، بشناسد.^۳

از تمدن نیز مانند هر مفهوم دیگر علوم انسانی به گونه‌های مختلفی تعبیر شده است. تایلور تمدن را مترادف فرهنگ و همان فرهنگ می‌داند. کروبز معتقد است که تمدن صورت پیچیده‌تر فرهنگ است که دارای ویژگی‌های قابل رؤیت بیشتری است. هویچر معتقد است که تمدن فرهنگی است که دارای ویژگی‌های پیشرفته‌تر است که از نظر کیفی دارای عناصر عالی‌تر است. ویل دورانت معتقد است که تمدن عبارت است از خلاقیت فرهنگی که خود در نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می‌یابد.^۴

در تعریفی دیگر هانتینگتون فرهنگ و تمدن را در کنار هم این چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ و تمدن هر دو متضمن ارزش‌ها، هنجارها، روش‌های فکری و نهادهایی هستند که نسل‌های متوالی در هر جامعه‌ای بیشترین اهمیت و حرمت را برای آن‌ها قائلند»^۵ با این وصف فوق می‌توان تمدن را کلیتی انتزاعی‌تر و کلان‌تر از فرهنگ و شامل هنجارها، باورها، ارزش‌ها و روش‌های فکری مشترک جوامع دانست.

به نظر هاریسون، نظریه‌ها در صدد تبیین روابط بین‌المللی و مفهوم‌سازی برای آن می‌باشند.^۶ کنت والتس معتقد است که عصاره هر نظریه باید بر پیوند بین مفاهیم نظری و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین‌الملل استوار باشد. والتس تصریح می‌کند که بدون مفاهیم نظری جمع‌آوری استقرایی اطلاعات ما را به توصیفی - آن هم گاه ناصحیح - از واقعیات رهنمون خواهد کرد. به نظر او نظریه تصویری ساخته ذهن است که محصور به حوزه یا قلمرویی از یک اقدام می‌شود. او تأکید می‌کند که تأکید نظریه در توصیف یک واقعیت باید به

طور عمده بر چرایی روابط معطوف باشد.^۷ والتس، مهم‌ترین امتیاز در شکل‌گیری نظریه را از آن خلاقیت ذهنی می‌داند. خلاقیت ذهنی در گرو کشف و شهود است نه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات. تا زمانی که این خلاقیت در قالب یک اندیشه منسجم ارائه نشود دستیابی به نظریه ممکن نیست.^۸ تئوری در مقابل پراکسیس^(۱) با اندیشه و تفکر سر و کار دارد، یعنی نوعی فعالیت ذهنی که به تبیین حدود مفاهیم و مرزبندی معنایی آن‌ها از یک سو، و ایجاد ارتباط میان این مفاهیم - اگر چنین ارتباطی موجود باشد - از جانب دیگر، می‌پردازد.^۹ وظیفه تئوری در وهله نخست آن است که یک سلسله از متغیرها را که میان آن‌ها ارتباط وجود دارد گردآورد، نحوه ارتباط آن‌ها را مشخص کند و با تعمیم بخشیدن به آن ارتباطات طرحی ذهنی از روابط کلی و عمومی میان یک دسته از متغیرها به دست دهد.^{۱۰} بنابراین در جمع‌بندی می‌توان عنوان کرد که تئوری مجموعه‌ای از مفاهیم، سازه‌ها، تعاریف و قضایای مرتبط با هم است که از طریق تشخیص روابط بین متغیرها و با دیدگاهی نظام‌مند پدیده‌ها را تبیین و پیش‌بینی می‌کند.

نظریه برخورد تمدن‌ها

گروهی گفت‌وگوی تمدن‌ها را در تقابل با نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون مطرح می‌کنند. از این دیدگاه، گفت‌وگوی تمدن‌ها در پی چالش کشیدن اصول و مفاهیم برخورد تمدن‌ها تنویر می‌شود. بنابراین بهتر است نظریه برخورد تمدن‌ها را در این بخش به اجمال بررسی کنیم.

ساموئل هانتینگتون، در مقاله خود در فصلنامه فارن افرز در تابستان ۱۹۹۳ عنوان می‌کند که اصولاً نقطه اصلی برخورد در جهان نو نه رنگ و بوی ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی. بلکه شکاف‌های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح «نقطه جوش» برخوردها دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و پس، دولت - ملت‌ها نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند، لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های

مختلف روی خواهد داد.^{۱۱} از نظر هانتینگتون، خطوط گسل^(۱) میان تمدن‌ها در آینده خاکریزهای نبرد خواهند بود و برخورد تمدن‌ها آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.^{۱۲}

پس از آن، هانتینگتون به شرح و توضیح نظریه‌اش می‌پردازد. در جمع‌بندی می‌توان عنوان کرد که هانتینگتون پایان جنگ سرد را سر آغاز دوران جدید برخورد تمدن‌ها می‌داند. وی تمدن‌های زنده دنیا را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلو-ارتدوکس، آمریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی. و خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور را منشاء درگیری‌های آتی می‌بیند. به نظر او، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو را شکل می‌دهد. بدین ترتیب «پارادایم برخورد تمدنی» دیگر مسایل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم رویارویی تمدن غرب قرار می‌گیرند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در واقع خود هانتینگتون نظریه خود را تئوریزه نمود. پس اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها را در تقابل با نظریه برخورد تمدن‌ها قلمداد کنیم بالطبع این نظریه نیز باید مقولات تئوریکی خود را در رویارویی با نظریه هانتینگتون جست‌وجو کند. هانتینگتون ابتدا وضعیت جهان پس از جنگ سرد را بررسی کرده، فرضیه خود را مطرح می‌کند. سپس به تعریف و مشخص کردن تمدن‌ها می‌پردازد. آن‌گاه به این سؤال اساسی پاسخ می‌دهد که چرا تمدن‌ها با هم برخورد خواهند کرد؟ پس از ذکر دلایل آن به ترسیم نقاط برخورد تمدن‌ها می‌پردازد و از خطوط گسل‌ها میان تمدن‌ها یاد می‌کند. از صف‌بندی تمدنی و اتحاد برخی از تمدن‌ها و تقابل عمده برخورد تمدن‌ها علیه تمدن غرب یاد می‌کند و نهایتاً پیامد برخورد تمدن‌ها را با ذکر شواهد و مثال‌هایی برای غرب و نظام جهانی توضیح می‌دهد.

لذا در تئوری برخورد تمدن‌ها، نخست، وضعیت جهانی ترسیم شده (فضای برخورد)، دوم، فرضیه‌ای مطرح شده (فرضیه نظریه)، سوم تمدن‌ها تعریف و مشخص می‌شوند (تعریف

بازیگران برخوردار)، چهارم، این‌که دلایل برخورد تمدن‌ها را توضیح می‌دهد (دلیل برخورد فرهنگی - تمدنی)، پنجم، این‌که نقاط برخورد را ترسیم می‌کند (نقاط برخورد)، ششم، از اتحاد برخی تمدن‌ها و تقابل علیه تمدن غرب سخن گفته (تعاملات در برخورد)، و نهایتاً پیامدهای برخورد تمدن‌ها را بررسی می‌کند (نتایج برخورد).

بنابراین، اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها را نظریه‌ای در تقابل با برخورد تمدن‌ها تصور کنیم در واقع تنویریه کردن این نظریه نیز باید به مواردی چون فضای گفت‌وگو، فرضیه نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها، تعریف تمدن و بازیگران گفت‌وگو، دلایل گفت‌وگوی فرهنگی - تمدنی، نقاط گفت‌وگو، تعاملات و نحوه گفت‌وگو و نهایتاً نتایج گفت‌وگو سپردازد. هر چند برخی از نظریه پردازان کشورمان به این شکل به گفت‌وگوی تمدن‌ها پرداخته‌اند و آن را در تقابل با نظریه برخورد تمدن‌ها قلمداد کرده‌اند، اما در واقع به شیوه فوق به تنویریه کردن این نظریه نپرداخته‌اند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها از منظر آقای خاتمی

اولین و ساده‌ترین کار جهت پاسخ دادن به این سؤال که منظور از گفت‌وگوی تمدن‌ها چیست؟ مراجعه به سخنان آقای خاتمی به عنوان پیشنهاد دهنده این نظریه می‌باشد. ایشان در سخنرانی خود در سازمان ملل پیشنهاد خود را در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها به شکل زیر آغاز می‌کنند:

انقلاب اسلامی ملت ایران انقلاب کلام در برابر زور و سرکوب بود و مطمئناً انقلابی که براندازیش با کلام بوده است، در دوران ساختن و آباد کردن بیشتر و بهتر می‌تواند متکی بر کلام و منطق باشد و به همین جهت نیز به جای «جنگ تمدن‌ها» منادی «گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» است.^{۱۳}

ایشان بر این مبنا ادامه می‌دهد:

جمهوری اسلامی ایران به اقتضای مبانی اعتقادی و مایه‌های تمدن دبرهای خود خواستار جهانی سرشار از صلح و آرامش بر اساس کرامت انسانی است و تنش‌زدایی را سر لوحه سیاست خارجی خود قرار داده است و بر مبنای اصول انقلاب اسلامی سیاست موزون‌گسترش روابط با همسایگان و دیگر کشورها را بر پایه احترام عملی و استقلال و برابری حقوق بین کشورها ادامه

خواهد داد...^{۱۲}

آقای خاتمی پس از پیشنهاد نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها منظور خود را از گفت‌وگوی تمدن‌ها به شکل زیر مطرح می‌سازد:

... از والاترین دستاوردهای این قرن، پذیرش ضرورت و اهمیت گفت‌وگو و جلوگیری از کاربرد زور، توسعه تعامل و تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و تقویت میانی آزادی و عدالت و حقوق انسانی است. استقرار و توسعه مدنیت چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی در گرو گفت‌وگو میان جوامع و تمدن‌ها با سلاقی و آراء متفاوت است. [لذا] در آستانه هزاره و قرن آتی تلاش و همت [همگان باید] بر نهادهای جدید گفت‌وگو و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفت‌وگو باشد. از سوی دیگر، جا دارد ما اعضای سازمان ملل متحد به بازنگری در تاریخ شکل‌گیری این سازمان بپردازیم و با گفت‌وگوی منطقی آن را اصلاح و کامل کنیم.^{۱۵}

ایشان در ادامه چگونگی این گفت‌وگو را به این شکل مطرح می‌کند:

ابتدا باید بکوشیم که با تکیه بر اصول، موازیت و منافع مشترک و با مذاکره در همه زمینه‌ها نظریات خود را با یکدیگر نزدیک کنیم و آنگاه با بهره‌برداری درست از آن‌ها زنجیره‌ای از امکانات به هم پیوسته و متکامل را پدید آوریم.^{۱۶}

تأمین امنیت و صلح پایدار انسانی در جهان مستلزم کنار نهادن پندار جنگ سرد مبتنی بر ضرورت وجود یا فرض وجود یک دشمن خارجی در افکار عمومی است.^{۱۷}

در جهان به هم پیوسته امروز امنیت مناطق مختلف جهان را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. بنابراین تلاش برای تقویت اعتماد متقابل و ایجاد صلح، مسئولیتی همگانی به شمار می‌رود. اولین گام در جهت تأمین امنیت «اطمینان‌سازی» به عنوان اصولی‌ترین راهبرد در حول روابط انسانی است. ایجاد بستر مناسب برای حصول اعتماد متقابل و رفع و یا کاهش نگرانی باید در صدر روابط دوجانبه میان کشورهای مسلمان و نیز برنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی در سطح

بالتر قرار گیرد.^{۱۸}

ارتباط جهان اسلام با سایرین نیز دستخوش بی‌اعتمادی و سوء تفاهم و برداشت‌های ناصواب است، که بعضاً ریشه‌های تاریخی دارد و بخشی دیگر ناشی از مناسبات سلطه‌جویانه و یا نتیجه دامن زدن سلطه‌جویان به سوء تفاهم‌های مزمن است. در این خصوص باید با فراهم آوردن زمینه مناسب برای گفت‌وگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، با محوریت اصحاب نظر، راه را به سوی تفاهم بنیادی که مبانی صلح راستین برپایه استیغای حقوق همه ملت‌ها است بگشاییم و زمینه‌های تأثیر تبلیغات سوء در افکار عمومی را از میان برداریم.^{۱۹}

آقای خاتمی در مورد ماهیت گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌گوید:

اگر بحث از گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌شود بحث در میادی و مبانی تمدن آفرین ملت‌هاست. انسان ابتدا یک بینش به هستی پیدا می‌کند و براساس آن تمدنی می‌سازد. تمدن به نظر من یک امر بشری و پایدار هم نیست، همچنان که تمدن اسلامی پایدار نبود.^{۲۰}

وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی مواد این نیست که به گذشته بازگردیم یا لاقبل بنده مرادم این نیست. تمدن اسلامی گذشت، اما اسلام هست و آثاری که آن تمدن اسلامی بر روح و جان ما داشته، هست، این تمدن متعلق به انسان‌های دیگری بود. نحوه حل مسایل از سوی پدران ما و انسان‌های پیشین که بودند و از اسلام بهره می‌گرفتند، از حل مسأله‌های امروز جداست. امروز باید جهان را بشناسیم، انسان را بشناسیم و با دیدی که اسلام و قرآن می‌دهند نگاه کنیم و این آغاز یک تمدن جدید خواهد بود نه بازگشت به عقب.^{۲۱}

اگر گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌شود، گفت‌وگو از میادی تمدن‌ساز می‌شود. تمدن غرب یک سلسله مبادی دارد از جمله آن‌ها، آزادی است. از جمله آن‌ها انسانیت است. بسیاری دستاوردهای خوب برای انسانیت داشته که ما باید یاد بگیریم و بسیاری هم مصیبت برای انسانیت داشته. ما چگونه فکر می‌کنیم؟ ما هم می‌توانیم بحث کنیم. فرضاً ما هم بتوانیم در مورد ابعاد مختلف انسانیت (رشد عقلان - رشد اخلاقی - رشد معنوی و سلوکی) با هم گفت‌وگو داشته باشیم.

اینجاست که می‌تواند گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها معنی عمیق خودش را پیدا بکند.^{۲۲}

تمدن پاسخی است که انسان به پرسش‌های خود دربارهٔ هستی، جهان و انسان می‌دهد و نیز حاصل تلاشی است که برای رفع نیازهای خود می‌کند.^{۲۳}

مهم در هر تمدنی اصل پرسشگری است. پرسش‌ها و نیازهای بشر روزگار ما با بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای پیشینیان متفاوت است و اگر در این سده‌ها در برابر تمدن غرب که خود پاسخی است طبیعی به پرسش انسان غربی دچار انفعال شدیدیم از آن رو است که به علل مختلف از پرسش محروم شده‌ایم و قومی که پرسش ندارد، اندیشه ندارد و قوم بی‌اندیشه محکوم به انفعال و تسلیم در برابر دیگران است.^{۲۴}

زندگی همراه با صلح و امنیت فقط در صورتی متحقق می‌شود که انسان بتواند عمیقاً فرهنگ و تفکر و حتی علایق و سلیقه دیگران را درک کند و درک عمیق وجود معنوی و فرهنگی سایر ملل مستلزم ایجاد محاذته (دیالوگ) با آنهاست. و این دیالوگ تنها وقتی ممکن است که طرفین حدیث و کلام در وضع اصیل و حقیقی خود قرار داشته باشند.^{۲۵}

همان‌طور که مشاهده شد در کلام آقای خاتمی نوعی ایده‌آلیسم مبتنی بر خوش‌بینی در تبیین نظام آتی جهان به چشم می‌خورد. ایشان بدون آن‌که مشخصاً معنی تمدن را بیان دارند از گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و مذاهب و بلکه کشورها و فرهنگ‌ها برای حل و فصل مسایل آتی و جایگزینی محاذته و دیالوگ با شرایط نامش به جای برخورد تأکید می‌کنند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها و نظریات گوناگون

یکی دیگر از شیوه‌های بررسی گفت‌وگوی تمدن‌ها، نگرش نظریات و مکاتب گوناگون در مورد گفت‌وگو و گفت‌وگوی بین تمدنی است. در پس این نوع نگرش نیز می‌توان نحوهٔ تئوریزه شدن گفت‌وگوی تمدن‌ها را جست‌وجو کرد.

در مورد نقش مفاهیم و گفت‌وگو در روابط انسانی نظریات مختلفی عنوان شده است. نگرش

جدید و متناسب با مقتضیات دوران مدرن نسبت به مبانی نظری دیالوگ را می‌توان در نظریه یورگن هابرماس یعنی عمل مبتنی بر مفاهیم جست‌وجو کرد. وی مفاهیم را عمدتاً در روابط انسانی مورد توجه قرار داده و معتقد است که انسان‌ها موجوداتی ذی‌شعورند و قادرند از طریق زبان منطق به تفاهم برسند و مشکلات خود را حل کنند. این ارتباط در جامعه مدرن برای حصول «اجماع مدنی» بر کلام و زبان متمرکز است. در واقع، اجماع مدنی نه با زور و دیکتاتوری بلکه با تفاهم و توافق طرفین حاصل می‌شود. این روش گفت‌وگو به نظر هابرماس می‌تواند به الگوی جهانی نیز تبدیل شود، زیرا مؤلفه‌های آن یعنی زبان و عقل نزد همه انسان‌ها موجود است. مرکز ثقل نظریه هابرماس، کثرت‌گرایی و جهانی بودن ارزش‌های انسانی است که نهایتاً راه را برای تفاهم باز خواهد کرد.^{۲۶}

خارج از مقوله نظری و اندیشه در مرحله عمل گروهی گفت‌وگوی میان تمدن‌ها را طبیعتاً واجد تنویریک بودن می‌دانند. مثلاً عنوان شده است که نظریه گفت‌وگوی تمدن دیدگاهی واقع‌گرا و ارزش‌گراست. واقع‌گرا چون بخشی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جهان پس از جنگ سرد را تبیین می‌کند، ارزش‌گرا چون جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و همکاری فرامی‌خواند.^{۲۷}

از سوی دیگر، مطرح شده است که نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها به تنهایی نمی‌تواند نظریه‌ای در مورد روابط بین‌الملل به حساب آید، بلکه جزئی از نظریه‌ای کلان با عنوان «جهان‌گرایی» است که ریشه در اندیشه‌های تنولیبیرالی عصر جدید، به خصوص پس از جنگ سرد دارد. در مقابل نظریه برخورد تمدن‌ها نیز خاستگاه واقع‌گرایانه دارد. لذا طرح مباحث گفت‌وگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها زنده‌کننده خاطره رویارویی دو حوزه واقع‌گرایی و لیبرالیسم در سیاست بین‌المللی است که امروزه بیشتر در غالب نو واقع‌گرایی - تنولیبیرالی مطرح می‌گردد.^{۲۸} لذا در این تعبیر با قرار دادن نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها در قالب تنولیبیرالیسم و جهان‌گرایی معتقدند که جزء سیاسی این پارادایم دموکراتیک‌تر شدن جوامع و جزء اقتصادی آن ایجاد بازار آزاد در رقابت و جزء فرهنگی آن گفت‌وگوی تمدن‌هاست.^{۲۹}

برخی گفت‌وگوی تمدن‌ها را صرفاً یک استراتژی کلان در بعد بین‌المللی می‌دانند. از این منظر چنانچه استراتژی را هنر و علم به کار بردن قدرت ملی در تمام شرایط به منظور نیل به

اهداف و مصالح ملی بدانیم، گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند به مثابه یک استراتژی کلان و کارا در سطح بین‌المللی مطرح گردد.^{۳۰} البته چنین نگرشی در سطح بین‌المللی بیشتر تداعی‌کننده رویکردهای ایده‌آلیستی است تا رئالیستی.^{۳۱}

اما از دید برخی از نویسندگان و مکاتب، گفت‌وگوی تمدن‌ها واجد خصوصیات یک تئوری نمی‌تواند باشد. بدین سان اگر نظریه را مجموعه‌ای از مفاهیم، سازه‌ها، تعاریف و قضایای مرتبط با هم که از طریق تشخیص روابط بین متغیرها و با دیدگاهی نظام‌مند پدیده‌ها را تبیین و پیش‌بینی می‌کند، تعریف کنیم، ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها از توضیح و تبیین بخشی مهم از تحولات و رخدادهای بین‌المللی ناتوان است، چه برخی وقایع عینی جاری در جهان شامل الگوهای تعاملی یا تقابلی در محیط بین‌المللی از این ایده تبعیت نمی‌کند.^{۳۲}

گروهی دیگر از نظریه‌پردازان اساس نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را زیر سؤال کشیده و اصلاً چیزی به نام گفت‌وگو را میان تمدن‌ها قبول ندارند. به نظر هانتینگتون گفت‌وگوی میان تمدن‌ها امکان ندارد. وی استدلال می‌کند که تمدن‌های بزرگ جهانی در مسیر ستیز و برخورد با یکدیگر به پیش می‌روند. دلیل این امر آن است که مشابهت‌های فرهنگی به همکاری میان افراد می‌انجامد و اختلافات فرهنگی به تعرض. مردم به سوی کسانی می‌شتابند که با آنان اجداد، دین، زبان، ارزش‌ها و نهادهای مشترک دارند، و خود را از کسانی که در این امور با ایشان اشتراک ندارند دور نگاه می‌دارند.^{۳۳}

وی مدعی است که تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف شانس نزدیک شدن و گفت‌وگو ندارند و بر همین مبنا برای تمشیت امور بین‌المللی دنیا می‌باید تمدن‌های بزرگ تقسیم شود و این تمدن‌ها در مواردی که با یکدیگر سر و کار پیدا می‌کنند می‌باید با نوعی قرارداد عمل تعامل کنند و در بقیه موارد هر یک در منطقه نفوذ خویش به فعالیت مشغول باشند.^{۳۴}

آلسدیر مک‌ایتایر، فیلسوف اسکاتلندی نیز موافقتی با گفت‌وگوی تمدن‌ها ندارد. وی معتقد است که رهیافت عقلانی در قلمروهای مختلف نظیر اخلاق یا سیاست تنها در درون یک سنت امکان‌پذیر است. زیرا دلایلی که برای باورها یا اعمال ارائه می‌شوند صرفاً بر مبنای تعهدات و پای‌بندی‌هایی که بخشی از یک سنت خاص به شمار می‌آیند، قابل توجیه عقلانی هستند. تأکید وی این نیست که هیچ نوع عقلانیت عام و فراگیری وجود ندارد که مشترک میان همه سنت‌ها

(تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان) باشد، بلکه نظری آن است که یک چنین مفهومی از عقلانیت آن چنان ضعیف است که نمی‌تواند دلایل عقلانی مناسبی برای قبول عام باورهایی که در یک سنت پذیرفته شده، ارائه دهد.

فلاسفه و متفکران پسامدرن که به قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها و باورها قائلند و عقلانیت را امری وابسته به ظرف و زمینه و تعیین یافته به نحو تاریخی به شمار می‌آورند همچون مک اینتایر امکان گفت‌وگوی میان تمدن‌ها را منتفی می‌دانند.^{۳۵} لیوتار، بر گونه‌گونی و تنوع گفتارها تأکید داشته و منکر وجود یک فراگفتار وحدت‌بخش می‌باشد که بتواند این گفتارهای محلی و متکثر و متفاوت را در زیر چتر واحدی جای دهد. این رهیافت منجر به نفی امکان هم‌زمانی و گفت‌وگو در میان تمدن‌ها (زبان‌ها، فرهنگ‌ها) می‌شود.^{۳۶}

از نظر دریدا، معنا امری فرار و دست‌نیافتنی است. تلاش برای آشکار ساختن معنا چنان که دریدا مدعی شده محکوم به شکست است؛ زیرا ما در درون هزارتویی از معانی به هم پیوسته گرفتار شده‌ایم که برای حاضر کردن هر یک، به چیز دیگری متفاوت از آن بازگردانده می‌شویم. به عبارت دیگر، هر معنی همواره به عقب بازگردانده می‌شود بی آن‌که این امر هیچ‌گاه متوقف شود. رهیافت اخیر نه تنها امکان گفت‌وگو که امکان تفهیم و تفاهم میان تمدن‌ها را نیز مستعیل می‌سازد.^{۳۷}

ماهیت گفت‌وگو

پس از ذکر نظر تئوری‌ها و نظریه‌پردازان در باب گفت‌وگوی تمدن‌ها اکنون می‌توانیم با مشخص کردن شاخصه‌هایی در واقع چگونگی تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها را بررسی کنیم. اولین مسأله‌ای که باید در تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها مورد بررسی دقیق قرار گیرد ماهیت گفت‌وگو است. در این قسمت باید سؤالات زیر به دقت پاسخ داده شوند:

گفت‌وگو چیست؟ زبان گفت‌وگو و ساختار گفت‌وگو چگونه خواهد بود و یا چگونه شکل خواهد گرفت؟ مکانیسم و شیوه گفت‌وگو به چه شکل خواهد بود؟ از چه ابزارهایی برای این امر استفاده خواهد شد؟ آیا مکان، ارگان یا نهاد خاصی جهت گفت‌وگو وجود خواهد داشت؟ همان‌طور که اشاره شد، گفت‌وگو یا دیالوگ تعامل فکری، ذهنی و زبانی دو یا چند طرف

برای رسیدن به نتایجی مشخص می‌باشد. منطق گفت‌وگو مستلزم این فرض است که دیگری وجود دارد، ارزش دارد و بنا به تعریف از حق و حقوقی مستقل برخوردار است. منطق گفت‌وگو مطلق‌نگری را رد می‌کند و نسبی‌نگری را جایگزین آن می‌سازد. منطق گفت‌وگو پذیرای این امر است که احتمال دارد حق با دیگری باشد.^{۳۸}

شرایط فوق در همین آغاز کار به نظر می‌رسد مانعی بزرگ برای گفت‌وگو خواهند بود. با نگرش ایده‌آلیستی به جهان فعلی شاید مشکلی از این بابت به وجود نیاید، اما در دنیای آنارشیک امروزی پذیرفتن منطق گفت‌وگو حداقل در بدو امر کاری دشوار خواهد بود. مقوله دیگر زبان گفت‌وگو و ساختار گفت‌وگو خواهد بود. فرضاً اگر شرایط گفت‌وگو نیز حاصل گردید زبان گفت‌وگو در هر دو حالت مادی و معنوی (لفظ و محتوا) چه زبانی خواهد بود؟ آیا این زبان مشترک میان تمدن‌ها و یا نمایندگان آن‌ها وجود دارد و یا اگر وجود ندارد این زبان مشترک شکل خواهد گرفت؟

بحث راجع به چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها در نظاره نخست به صحبت بین کر و لال‌ها بی‌شبهت نیست. زیرا دو طرف این گفت‌وگو خواه در میان یک ملت و خواه در سطح بین‌المللی، در جامعه فاخر مفاهیم و تفاهم مفهومی به درستی نمی‌دانند درباره چه چیزی با هم صحبت می‌کنند. با این وجود، با ایما و اشاره چنین وانمود می‌کنند که گویا می‌دانند راجع به چه چیزی با هم سخن می‌گویند، هر چند هر دو طرف به نادرستی این وانمود خود نیز تا حدی واقفند.^{۳۹}

در مسیر گفت‌وگو چه ابزارها و مکانیسم‌هایی مورد استفاده قرار خواهند گرفت؟ و آیا مکان، ارگان یا نهاد خاصی جهت گفت‌وگو وجود خواهد داشت یا نه؟ به نظر می‌رسد جهت گفت‌وگوی تمدن‌ها حداقل از دیدگاهی رئالیستی ماهیت گفت‌وگو مشخص نیست.

پیش فرض‌های گفت‌وگو

از آنجایی که هر گفت‌وگویی جهت مثبت بودن و به نتیجه رسیدن نیاز به پیش فرض‌هایی دارد، در دومین گام برای تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها باید پیش فرض‌های گفت‌وگو به دقت مشخص گردند. یکی از پیش فرض‌های گفت‌وگو و موفقیت‌آمیز بودن آن برابری طرفین گفت‌وگو کننده

است. در این راستا دو طرف باید از جایگاهی کم و بیش برابر به نقد و نظر بپردازند، از یکدیگر بیاموزند و با همدیگر بیندیشند. پیش‌شرط دیگر گفت‌وگوی تمدن‌ها، درک هویت و ویژگی‌های هر تمدن است. یعنی پس از پذیرش استقلال و هویت تمدن‌ها متنوع است که می‌توان با آن‌ها به محاذته پرداخت.^{۲۰}

پیش‌فرض بعدی گفت‌وگوی تمدن‌ها اتخاذ یک رویکرد بی‌طرفانه و غیرجانبدارانه از سوی طرفین است. اما این‌که این رویکرد چگونه ممکن خواهد بود نیز میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. هرکس نظر خاصی را عنوان می‌کند. فرضاً هابز ترس از مرگ را عاملی برای این مسأله می‌داند. بتنام بر سودانگاری در پس ترجمه منافع مشترک اشاره می‌کند. پوپر پذیرش این اصل را که گفت‌وگو بهتر از خشونت است و نیز پذیرش این‌که طرفین باید با تسامح و احترام به ارزش‌های یکدیگر نگاه کنند را عامل موفقیت گفت‌وگو می‌داند.^{۲۱}

از دیدگاه پراگماتیستی نوعی اعمال محدودیت اختیاری و آگاهانه از جانب طرفین گفت‌وگو در خصوص عدم اصرار بر پی‌گیری برخی از مسایل مورد اختلاف است که براساس شواهد و قرائن موجود در یک ظرف زمانی و مکانی معین حصول توافق بر سر آن مسأله را ساده می‌سازد. به زبان ساده در وهله اول نیازی نیست که طرفین درباره اختلاف خود سخن گویند.^{۲۲} به عبارتی در این راستا باید تلاش در جهت بسط مشترکات صورت گیرد.^{۲۳}

به عبارت دیگر، تحقق پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها مستلزم تحول در چهار حوزه فهم و ادراک فرد و تعقل، زبان و مکالمه و محیط عینی و عملیاتی است. پیش‌شرط اول به محیط ادراکی یا روان‌شناختی مربوط می‌شود که به تلقی بازیگران از روابط میان تمدن‌ها توجه دارد. پذیرش پلورالیسم فهم، تلقی گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان تنها آلترناتیو و نیز معادله‌ای با جمع‌جبری غیر صفر و همچنین تلقی انسان به عنوان محور گفت‌وگوی تمدن‌ها در زمره پیش‌شرط‌های ادراکی محسوب می‌شود.

پیش‌شرط دوم، به حوزه عقل و منطق اشاره دارد و بر خردورزی و خودباوری تأکید می‌کند که در این باره نقش نخبگان و روشنفکران را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد. پیش‌شرط سوم، به حوزه زبان و مکالمه مرتبط است. مسایلی از قبیل تحمل عقاید و احترام متقابل و نیز نهادینگی فرهنگ گفت‌وگو در درون تمدن‌ها از مصداق‌های کنش‌زبانی و ارتباطات مکالمه‌ای است.

پیش شرط چهارم، همانا محیط خارجی یا عملیاتی است که بر سطوح تحلیل داخلی و بین‌المللی تأکید دارد. در سطح داخلی، رفع تضاد میان ملت‌ها و حکومت‌ها و در سطح بین‌المللی فقدان نظم هژمونیک در نظام بین‌الملل و افزایش فعالیت، همکاری و حمایت نهادهای بین‌المللی از گفت‌وگوی میان تمدن‌ها، از مصادیق عملی این پیش‌شرط به حساب می‌آید.^{۲۲}

طرفین گفت‌وگو

یکی دیگر از مسائلی که در تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها باید مورد توجه قرار گیرد طرفین گفت‌وگو می‌باشد. طرفین گفت‌وگو در گفت‌وگوی تمدن‌ها کیستند؟ تمدن‌ها، دولت‌ها و حکومت‌ها، ملت‌ها، سیاست‌مداران و روشنفکران و نخبگان فرهنگی و یا...؟ آیا طرفین گفت‌وگو دولت‌ها و حکومت‌ها هستند؟ اگر منظور حکومت‌ها و دولت‌ها هستند آیا حکومت‌ها نماینده تمدن‌ها می‌باشند؟ در این صورت چه نیازی به ارائه تئوری‌های جدید در مورد گفت‌وگوی دولت‌ها و حکومت‌ها وجود دارد چرا که دولت‌ها و حکومت‌ها در همه حال و همیشه مشغول مذاکره و گفت‌وگو بوده و هستند؟

آیا منظور گفت‌وگوی ملت‌هاست؟ اگر پاسخ مثبت است چگونگی این گفت‌وگو باید توضیح داده شود؟ آیا این گفت‌وگو از طریق نخبگان و روشنفکران فرهنگی صورت خواهد گرفت؟ اگر این‌گونه باشد تأثیر این نوع گفت‌وگوها بر سیاست‌های کشورهای طرفین گفت‌وگو تا چه حد خواهد بود؟ آیا منظور از طرفین گفت‌وگو، تمدن‌ها می‌باشند؟ اگر پاسخ مثبت است ملاک تعیین هر تمدن کدام است، فرضاً منظور از تمدن اسلامی چیست؟ کدام کشور مبین تمدن اسلامی خواهد بود؟ جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، افغانستان طالبانی یا...؟ بدیهی است توصیف جهان اسلام به عنوان یک پدیده همگون با تمام واقعیت‌های موجود مغایر است. به عبارتی بیش از یک میلیارد مسلمان جهان بسیار ناهمگونند و در زمینه‌های زبان، سنن آداب، مسایل اجتماعی و ساختارهای سیاسی تفاوت‌های گسترده‌ای دارند، همچنین این‌که چه ملتی در صحنه بین‌المللی نماینده تمدن اسلامی کاملاً مبهم است.^{۲۵}

از سوی دیگر، در داخل تمدن‌ها هنوز انسجام و اشتراک نظر در بسیاری از موارد دیده

نمی‌شود که باعث تشکیل یک طرف گفت‌وگو با تمدن‌های دیگر شود. آیا منظور از طرفین گفت‌وگو سیاست‌مداران هستند؟ بدیهی است که این نوع گفت‌وگو نیز از ابتدای تشکیل جوامع سیاسی وجود داشته است و لذا نیازی به مطرح شدن مجدد آن نمی‌باشد. بنابراین از نظر نگارنده در نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها مبحث طرفین گفت‌وگو از ابهام خاصی برخوردار است.

موضوع گفت‌وگو

یکی دیگر از مواردی که در مبحث تنویریه کردن باید مورد توجه قرار گیرد موضوع گفت‌وگو است. در بحث گفت‌وگو چه مواردی باید مورد مباحثه قرار گیرد؟ مباحث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا...؟ بدیهی است که موضوعات سیاسی همواره بین کشورها و حکومت‌ها مورد بررسی و گفت‌وگو قرار می‌گیرند. موضوعات اقتصادی نیز همواره در خلال گفت‌وگوهای کشورهای صورت گرفته و می‌گیرد. بنابراین شاید جواب این باشد که گفت‌وگو حول موضوعات فرهنگی صورت خواهد گرفت. اگر این موضوع را بپذیریم به ناچار باید پذیرفت که گفت‌وگوی تمدن‌ها و یا کشورها در باب موضوعات فرهنگی اتفاقاً بحث برانگیزترین و مناقشه‌آمیزترین مقولات خواهد بود. چرا که حاصل گفت‌وگو کسب نتیجه است لذا نمی‌توان بر اجزاء هویت تمدن (لباس، آواز، فرهنگ و مذهب) تأکید نمود که حاصلی جز تنش ندارد.^{۲۶}

مقولات فرهنگی از آنجایی که بار ارزشی خاصی را به همراه دارند بنابراین طرفین به سختی می‌توانند نسبت به آن‌ها گذشت و تساهل نشان دهند. گفت‌وگو باید همراه با گذشت و تساهل باشد تا نتایجی حاصل شود. کشورها و تمدن‌ها در طول تاریخ کمترین گذشت را نسبت به موارد فرهنگی از خود نشان داده‌اند. کشورها و تمدن‌های مغلوب اگرچه نسبت به برتری نظامی، سیاسی و اقتصادی حریفان خود سکوت اختیار کرده‌اند اما هرگز به لحاظ فرهنگی خود را مرعوب طرف مقابل نساخته‌اند. بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها از نظر موضوع گفت‌وگو با مشکل عمده تنویریه شدن مواجه است.

نتایج گفت‌وگو و ضمانت اجرای آن

همان‌گونه که اشاره شد هدف از گفت‌وگو رسیدن به نتایجی مشخص می‌باشد. اگر گفت‌وگو

نتایج مشخصی در پی نداشته باشد در واقع نقض غرض صورت گرفته است. گفت‌وگوی تمدن وقتی سازنده می‌باشد که طرفین گفت‌وگو پیش از آغاز بحث هدف نهایی خود را در اتخاذ این روش روشن سازند؟^{۲۷}

در مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها طرفین گفت‌وگو باید قبل از هر چیز در مورد نتایج مورد انتظار و نیز مکانیسم‌های ضمانت اجرای آن به توافق لازم برسند. آیا هدف از گفت‌وگو رسیدن به تفاهم در تمام زمینه‌هاست یا برخی از زمینه‌ها؟ آیا هدف ایجاد یک چارچوبه‌ای برای رتق و قشق مسایل جهانی است؟ در مقوله گفت‌وگوی تمدن‌ها باید هدف از گفت‌وگو، نتایج آن و نیز مکانیسم‌هایی که ضمانت اجرای گفت‌وگو را تضمین می‌کنند دقیقاً مشخص گردند.

موانع گفت‌وگو

در گفت‌وگوی تمدن‌ها باید موانع گفت‌وگو نیز به دقت مورد بررسی قرار گیرند. همچنان که اشاره شد، یکی از عوامل موفقیت‌آمیز در گفت‌وگو از میان بردن موانع گفت‌وگوست. اگر گفت‌وگو بر سر مقوله‌های معرفتی و ارزشی صورت گیرد دستیابی به نتایج مطلوب برای دو تمدنی که یکی خاستگاه لاهوتی و ماوراءالطبیعی دارد و دیگری ریشه ناسوتی و این جهانی داشته و مصنوع بشر باشد بسیار مشکل به نظر می‌رسد.^{۲۸}

گفت‌وگوی تمدن‌ها نگرش خوشبینانه‌ای است که بر عقل‌گرایی مبتنی است. فرض بر این است که واحدهای تمدنی منافع خود را بر مبنای عقل تنظیم می‌کنند و مطلق‌گرا نیستند و چنین تصویری البته با برخی از واقعیت‌های جهان مغایر است.^{۲۹} بنابراین شناخت موانع گفت‌وگو اعم از موضوعات ارزشی و اختلاف‌افزا، عدم تساهل و مدارای گفت‌وگوکنندگان با تأکید بر موارد تنش‌زا، استفاده از روش‌ها و شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز، عدم بحث و گفت‌وگو بر روی موضوعات مشخص، فقدان زبانی مشخص و کارا و... از موانع عمده گفت‌وگوی تمدن‌ها به شمار می‌رود.

گفت‌وگوی تمدن‌ها و سیاست خارجی ایران

در سطح دوم گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌تواند صرفاً به عنوان رویکردی خاص در سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران جهت بهبود و توسعه روابط با کشورهای دنیا و تغییر دادن تفکر و نگرش دنیا به ایران تلقی گردد نه یک نظریه عام و جهانی در روابط بین‌الملل.

در این منظر، می‌توان عنوان نمود که گفت‌وگوی تمدن‌ها ابزاری فرهنگی - سیاسی - تبلیغی برای سیاست خارجی جدید جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تنش‌زدایی و توسعه روابط با تمام کشورهای دنیا می‌باشد. ایران در دنیای رقابت‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فناوری و اطلاعات و عقاید تنها می‌تواند در میدان رقابت عقاید و با تکیه بر میراث غنی فرهنگی و تمدن خود سرفراز بیرون بیاید و از جایگاه برجسته‌ای برخوردار باشد. با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها ایران فرصت ویژه‌ای را برای عرض اندام در این میدان رقابت فراهم ساخته است و با تکیه بر آن می‌تواند نه تنها خلاء مفهومی سیاست خارجی خود را جبران کند بلکه به پاره‌ای از اهداف سیاست خارجی خود نیز برسد.^{۵۰}

از جمله این اهداف می‌توان به گفت‌وگوی تمدن‌ها و تشنج‌زدایی در سیاست خارجی فعالتر شدن جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی، برقراری اعتماد و امنیت، تغییر وجهه ایران و بلوگ‌بندی‌های جدید و... اشاره کرد.^{۵۱}

در مورد راهبرد گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی در سیاست خارجی شاید بتوان در رهیافت بلندمدت و کوتاه‌مدت را مطرح کرد: راهبرد بلندمدت آقای خاتمی تکیه بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و استفاده از تأثیر تمدن اسلامی و ایرانی به نفع سیاست خارجی می‌باشد. به عبارتی با تصحیح و ارائه دیدگاه‌های اسلامی و ایرانی، چه‌روای موجه در محیط بین‌المللی از ایران ترسیم شود که این عمل کارآمدی سیاست خارجی را در صحنه روابط بین‌الملل تسهیل نماید. راهبرد کوتاه‌مدت در واقع تلاش برای خارج کردن سیاست خارجی از حالت انفعالی به وضعیت پویا و فعال می‌باشد.^{۵۲} به عبارتی رئیس‌جمهور ایران در چهار سطح سیاست خارجی وارد عمل شد:

۱. گفت‌وگو با کشورهای همجوار، مسلمان و عرب که رابطه خوبی با ایران نداشتند.
۲. گفت‌وگو با کشورهای اروپایی که روابط آن‌ها با ایران کاهش یافته بود.
۳. گفت‌وگوی غیرمستقیم با آمریکا که رابطه این کشور با ایران از ابتدای انقلاب اسلامی قطع شده بود.
۴. گفت‌وگو با کشورهای مختلف و ارائه نظر در سازمان‌های بین‌المللی.^{۵۳}

بنابراین، در سطح دوم بررسی و چگونگی تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها در واقع این امر وسیله، ابزار و راهبردی در سیاست خارجی ایران خواهد بود که در راستای اهداف جدید تعریف شده در سیاست خارجی مطرح می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد پس از سخنرانی آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل و پیشنهاد ایشان مبنی بر نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ به نام سال «گفت‌وگوی تمدن‌ها» تلاش‌های زیادی در باب تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها در عرصه بین‌المللی شکل گرفت. برخی از این نظریات گفت‌وگوی تمدن‌ها را در تقابل با برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون دانسته و گروهی دیگر نیز آن را نظریه‌ای مستقل در روابط بین‌الملل دانستند. در این مقاله مقصد ما در واقع چگونگی تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. در این میان سؤالات اساسی مطرح شد که در واقع پاسخگویی به آن سؤال‌ها را نحوه تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها دانستیم.

علاوه بر این گفت‌وگوی تمدن‌ها را در دو سطح کلی و کلان بررسی کردیم. این نظریه در یک سطح به عنوان نظریه‌ای کلان در نظام بین‌الملل و در تقابل با برخورد تمدن‌ها مورد مطالعه قرار گرفت. از این منظر، پس از بررسی نظریه برخورد تمدن‌ها چگونگی تئوریزه کردن آن‌ها ملاکی برای چگونگی تئوریزه کردن گفت‌وگوی تمدن‌ها قلمداد کردیم. از این نظر، گفت‌وگوی تمدن‌ها باید مواردی چون فضای گفت‌وگو، فرضیه گفت‌وگوی تمدن‌ها، تعریف تمدن و بازیگران تمدن، دلایل گفت‌وگوی فرهنگی - تمدنی، نقاط گفت‌وگو، تعاملات و نحوه گفت‌وگو و نهایتاً نتایج گفت‌وگو را به دقت روشن سازد.

در همین سطح گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً به عنوان نظریه‌ای در روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفت. عنوان شد که در این طیف گفت‌وگوی تمدن‌ها باید جهت تئوریزه شدن مواردی چون ماهیت گفت‌وگو، پیش فرض‌های گفت‌وگو، طرفین گفت‌وگو، موضوع گفت‌وگو، نتایج گفت‌وگو و ضمانت اجرای آن و نهایتاً موانع گفت‌وگو را به وضوح مشخص سازد. و در سطح دوم گفت‌وگوی تمدن‌ها را صرفاً به عنوان رویکرد و رهیافتی جدید در سیاست خارجی ج.ا.ا مورد

بررسی قرار دادیم. از این دیدگاه گفت‌وگوی تمدن‌ها در واقع ابزاری سیاسی - فرهنگی - تبلیغی در جهت بهبود، توسعه و بسط روابط ایران با سایر کشورها می‌باشد. با وصف فوق مشاهده شد که گفت‌وگوی تمدن‌ها به هر حال از نظر ماهیت گفت‌وگو، زبان و ساختار گفت‌وگو، پیش‌فرض‌های گفت‌وگو، طرفین گفت‌وگو، موضوعات گفت‌وگو و ضمانت اجرای گفت‌وگو با مشکلات خاصی در جهت تنویریه شدن روبه‌رو است. به عبارت دیگر می‌توان گفت‌وگوی که گفت‌وگوی تمدن‌ها اگر در سطحی کلان و در بُعد نظری روابط بین‌الملل مطرح گردد با مشکلات عمده‌ای جهت تنویریه شدن مواجه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز مطالعات و تحقيقات فرهنگي

۱. ... ۷۷(۱) ...
 ۲. ... ۷۷(۱) ...
 ۳. ... ۷۷(۱) ...
 ۴. ... ۷۷(۱) ...
 ۵. ... ۷۷(۱) ...
 ۶. ... ۷۷(۱) ...
 ۷. ... ۷۷(۱) ...
 ۸. ... ۷۷(۱) ...
 ۹. ... ۷۷(۱) ...
 ۱۰. ... ۷۷(۱) ...

پی نوشت ها

۱. زیبا فرزین نیا، کارآمدی گفت وگویی تمدن ها در سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۳۳۱.
۲. غلامعلی خوشرو، گفت وگویی تمدنی چیست؟، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۶۲-۲۶۳.
۳. مجتبی امیری، نقش مفاهم تمدن ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات چینی گفت وگویی تمدن ها، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰.
۴. هاشم رجبزاده، تعریف تمدن، ماهنامه کتاب ما، ویژه نامه گفت وگویی تمدن ها، ۲۵ اسفند ۱۳۷۷، ص ۶.
۵. خوشرو، همان مقاله، ص ۲۶۰.
۶. سید حسین سیف زاده، نظریه پردازان در روابط بین الملل - مبانی و قالب های فکری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۶، ص ۱۵.
۷. همان، ص ۲۰.
۸. همان، ص ۲۱.
۹. سید علی اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست (نگرشی فلسفی، علمی و روش شناختی)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۸۵.
۱۰. همان، ص ۸۶.
۱۱. نظریه برخورد تمدن ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۲۵-۲۶.

۱۲. همان، ص ۲۶. *فلسفه تمدن‌ها از دیدگاه حجة الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور*
۱۳. مبانی گفت‌وگوی تمدن‌ها از دیدگاه حجة الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور اسلامی ایران، ماهنامه کتاب ماه، ویژه‌نامه گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۲۵ اسفند ۱۳۷۷، ص ۳. *سالنامه ۹۲*
۱۴. همان. *۹۲-۹۷*
۱۵. همان. *۹۲*
۱۶. همان، ص ۴. *۹۲*
۱۷. همان. *۹۲*
۱۸. همان. *۹۲*
۱۹. همان. *۹۲*
۲۰. همان. *۹۲*
۲۱. همان. *۹۲*
۲۲. همان. *۹۲*
۲۳. همان. *۹۲*
۲۴. همان. *۹۲*
۲۵. همان، ص ۵. *۹۲*
۲۶. امیری، همان مقاله، ص ۱۳۹. *۹۲*
۲۷. خوشرو، همان، ص ۲۶۲. *۹۲*
۲۸. علی‌اکبر رضایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها: نظریه‌ها و روندها، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۶۸. *۹۲*
۲۹. همان، ص ۲۶۹. *۹۲*
۳۰. محمدرضا تاجیک، بینا-متن‌ها/بینا-تمدن‌ها: بحثی در جغرافیای مشترک تمدن‌ها، فصلنامه گفت‌وگو، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۷، ص ۶۴. *۹۲*
۳۱. همان. *۹۲*
۳۲. علی کریمی‌مله، جستاری پیرامون ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها، فصلنامه گفت‌وگو، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۰۵. *۹۲*

۳۳. علی پایا، نگاهی از منظر فلسفی به مسأله گفت‌وگویی میان تمدن‌ها، فصلنامه گفتمان، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۵.
۳۴. همان، ص ۳۶.
۳۵. همان، صص ۳۶-۳۷.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. فرزین‌نیا، همان، ص ۳۳۱.
۳۹. منوچهر آشتیانی، چپستی گفت‌وگویی تمدن‌ها، مجموعه مقالات چپستی گفت‌وگویی تمدن‌ها، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۵۹.
۴۰. خوشرو، همان، ص ۲۶۴.
۴۱. پایا، همان، صص ۴۶-۴۷.
۴۲. همان، ص ۴۸.
۴۳. همان، ص ۴۹.
۴۴. محمدرضا دهشیری، پیش‌شرط‌های گفت‌وگویی تمدن‌ها، مجموعه مقالات چپستی گفت‌وگویی تمدن‌ها، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳.
۴۵. روح‌الله رمضانی، آمیختگی تمدن‌ها؟، ترجمه مجلسی امیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نهم، شماره ۹۵-۹۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، ص ۵.
۴۶. سید علی موجانی، گفت‌وگویی تمدنی، بیم از آینده، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۹.
۴۷. همان، ص ۲۹۵.
۴۸. کریمی‌مله، همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.
۴۹. امیری، همان مقاله، ص ۱۴۵.
۵۰. همان، ص ۱۴۲.
۵۱. همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.
۵۲. فرزین‌نیا، همان، ص ۳۳۴.
۵۳. همان، ص ۳۳۶.